



میزگرد

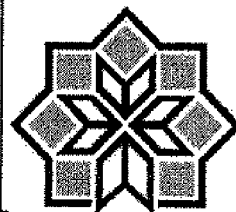
مفهوم شناسی

دکترین مهدویت



چکیده

میزگردی با نام «مفهوم‌شناسی دکتربین مهدویت» با حضور چند تن از اساتید حوزه و دانشگاه تشکیل گردید که در آن، موضوع مهم «دکتربین مهدویت» بازخوانی شد. هر یک از اساتید، به گوشه‌ای از مسئله اشاره کردند و به تفسیر و تبیین بیشتر موضوع پرداختند. در این هم‌اندیشی، به پرسش‌هایی مانند معنای لغوی و اصطلاحی دکتربین مهدویت و نقش و موقعیت آن در میان دیگر دکتربین‌ها و نظریه‌های کلامی و سیاسی و شیوه راهبردی کردن مسئله، پاسخ داده شد و نیز به تفاوت «دکتربین» با برخی اصطلاحات دیگر هم‌چون «مکتب»، «گفتمان» و... اشاره گردید، و در مجموع، آشنایی بیشتری درباره این موضوع به دست آمد.



دکتر علی‌رضا صدرا دارای دکترای علوم سیاسی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، محقق و پژوهش‌گر عرصه مهدویت که دارای مقالات و آثار متعددی در این زمینه است.



حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، نویسنده و پژوهش‌گر در زمینه مهدویت، فارغ‌التحصیل رشته تخصصی کلام (موسسه امام صادق علیه السلام)، که معاون پژوهشی مرکز تخصصی مهدویت و عضو هیئت تحریریه فصل‌نامه علمی - تخصصی انتظار است.



دکتر سید رضی موسوی گیلانی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم و دانشگاه در زمینه فلسفه غرب و فلسفه هنر و عضو هیئت علمی دانشگاه است که در زمینه مهدویت، دارای مقالات و آثاری است و هم‌اکنون در زمینه مهدویت به تدریس و پژوهش اشتغال دارد.

پورسید آقایی: بسم الله الرحمن الرحيم. السلام على المهدي وعلى آباءه، السلام على سبيل الله الذي من سلک غيره هلك. با سلام و صلوات بر يگانه منجی عالم بشریت و رهایی بخش همه انسانها از ظلمها و سیاهیها. سلام بر تنها راه! از این که عزیزان و سروران، دعوت ما را پذیرفتند و قبول زحمت کردند، بسیار متشکرم. امیدوارم که در این فرصت محدود، بتوانیم گامی در جهت تبیین «دکترین مهدویت» و ارتقای بیشتر مباحث مهدویت برداریم. همان طور که مستحضرید، مباحث مهدویت، متأسفانه، آن گونه که لازم است، عمیق و کاربردی مطرح نمی شود، بلکه بیشتر در سخنرانی های عمومی، بی رمق و در سطح چند خواب و تشریف بر گزار می شود. از این رو، رسالت خود را در مجله ای که عهده دار مباحث مهدویت و آموزه های بالنده آن است، در این دیدیم که مباحث و معارف مهدوی را در جایگاه شایسته خود، به عنوان یک دکترین جهانی و دکترین نظام جمهوری اسلامی، مطرح کنیم. چون به هر حال، ما معتقدیم که مهدویت و معارف بلند و آموزه های بالنده آن توان تأثیر گذاری و نظریه پردازی در عرصه های مختلف حیات بشری را دارد. به نظر می رسد اگر بخواهیم از آموزه مهدویت در این سطح و گستره استفاده کنیم و آن را در عرصه نظریه پردازی به کار بگیریم، اصطلاح «دکترین» اصطلاح مناسبی باشد. به خصوص این که «دکترین» تنها یک نظریه انتزاعی نیست، بلکه نظریه ای است که جنبه راهبردی و عملی هم در آن لحاظ شده است.

برای شروع بحث و استفاده از نظرات اساتید و دانشوران محترم، سؤال اول در مورد تعریف «دکترین» و چیستی آن است، و این که اصولاً با این اصطلاح موافق هستند یا نه؟ قبل از پاسخ عزیزان این نکته را اضافه کنم که با توجه به محدودیت وقت و آشنایی برخی دوستان با نظرات من در مورد این موضوع، تلاش می کنم که در بحث کمتر شرکت کنم و فقط سمت و سوی آن را حفظ کنم. امیدوارم در این فرصت محدود بتوانیم به جمع بندی مطلوبی برسیم.

دکتر صدرا: عنوان «دکترین مهدویت» به عنوان طرحی الهی و توسط خداوند متعال و از ناحیه او، اشکالی ندارد. ولی من با به کارگیری «دکترین مهدویت» از طرف خودمان، موافق نیستم، زیرا ما موضوع مهدویت و حاکمیت جهانی او را به وجود

نیاورده‌ایم و ترسیم نکرده‌ایم. خداوند، از آغاز آفرینش، یک طرح عملیاتی داشته است و مهدویت را هم او مطرح کرده است.

دکترین، در حقیقت، ترسیم یک طرح در ذهن است. مسئله مهدویت، زائیده ذهن ما نیست، بلکه ما آن را ترویج می‌دهیم.

از طرف دیگر، دکترین چیزی است که امکان تحقق و عدم امکان تحقق آن، محتمل است، ولی حکومت مهدوی، حتماً روزی محقق خواهد شد. «دکترین مهدویت» در عین حال به عنوان استراتژی، طرح جامع و سازکار و نیز سیاست راهبردی و برنامه عملیاتی انتظار و آمادگی ظهور و تحقق مهدویت و نظریه و نظام سیاسی و جهان‌نهایی مهدوی، از ناحیه منتظران و توسط آنها، مانعی ندارد.

دکتر موسوی: به نظر می‌رسد، می‌توان فضای مهدویت را از دو منظر بررسی کرد: یکی از منظر زمینه‌سازی برای جامعه مهدویت که شامل زمان ظهور و قبل از ظهور می‌شود و دیگری از منظر ارائه راهبردهای عملی در اجتماع. شاید بتوان گفت که در نگرش کلان به مهدویت، ما ایجاد کننده، نیستیم، بلکه آن، یک برنامه الهی است، اما در موضوعات خرد مهدویت، ناچار باید اموری را تنظیم کنیم و تئوری ارائه دهیم که اسمش را عملاً دکترین می‌گذارند. بنابراین، ما برای زمینه‌سازی فکری و فرهنگی ظهور، عملاً ناچار به ارائه دکترین می‌شویم، مثل دکترین‌های خردی که در کنار دکترین‌های کلان وجود دارد.

بحث دیگری که در این‌جا مطرح می‌شود، نگاه ما به جامعه مهدوی است، یعنی برای اصلاح جامعه‌ای که الان در آن حضور داریم و معلوم نیست تا کی تبدیل به جامعه ظهور می‌شود، نگاهمان باید به جامعه مهدوی باشد و طبق آن، خودمان را اصلاح کنیم. مثلاً باید پیرسیم: فضای فرهنگی‌مان را باید چگونه براساس دیدگاه مهدویت تنظیم کنیم؟ بنابراین، اگر ما این‌طور نگاهی داشته باشیم، عملاً وارد موضوع دکترین‌سازی می‌شویم.

من درباره گفته‌های دکتر صدرا باید به نکته‌ای اشاره کنم. نخست باید واژه «دکترین» را از لحاظ لغوی بررسی کنیم و سپس درباره کاربرد این اصطلاح قضاوت و داوری کنیم. با مراجعه به بیشتر فرهنگ‌های لغت، حتی فرهنگ‌هایی مثل ویستر،

آکسفورد و دائرةالمعارف ادیان، معانی مختلفی را برای دکترین می‌یابیم؛ از جمله آن‌که به آموزه، اعتقاد به یک حقیقت نظری، فلسفه و مکتب فکری اشاره شده است، هم‌چنین «دکترین» را به معنای «فلسفه» هم به کار برده‌اند؛ و وقتی می‌گوییم: «دکترین مهدویت»، یعنی «فلسفه مهدویت». معنای دیگر آن، «مکتب فکری» (School of Thought) است و «دکترین مهدویت» به معنای «مکتب فکری مهدویت» است.

سومین معنایی که برای «دکترین» شده است، «ایسم» به معنای «گرایش» است که بر طبق آن منظور از «دکترین مهدویت»، «مهدویت‌گرایی» است.

ما می‌توانیم لفظ دکترین را در هر سه این معانی استفاده کنیم. علاوه بر این‌که به نظر می‌رسد، آن‌چه بیشتر به معنای «آموزه» به کار می‌رود، معنای لغوی «دکترین» است منتها این واژه، در اصطلاح شناسی یا در معانی ضمنی، معانی دیگری به خودش گرفته است. مثلاً «دکترین» در ادبیات سیاسی که در فرهنگ ژورنالیستی، متعارف‌ترین معنای استعمال شده «دکترین» است به معنای «نظریه سیاسی» است، و یا در کاربرد ما از اصطلاح «دکترین مهدویت» منظور نظریه‌ای است که مبتنی بر مؤلفه مهدویت باشد.

دکتر صدرا: این‌که «مبنای عمل در سیاست» باشد، یعنی اتصال آن به سیاست، درست نیست. مقصود، این است که راهنمای عمل در گزینه سیاست باشد.

دکتر موسوی: اشکال ندارد!

جعفری: ناخودآگاه، درگیر این واژه می‌شوید، و لو اسمش را به زبان نیاورید؛ چون، در جامعه پیش از ظهور یا بعد از ظهور، با آن سر و کار دارید.

دکتر موسوی: دو نکته در این جاست: یا مثل ترومن، این دکترین را فقط در فضای سیاست به کار ببریم، یا این‌که دکترین را به عنوان یک آموزه دینی به کار ببریم که سیاست هم جزئی از آن است. تعریف نخست، مورد توجه نیست و تنها معنای دوم مد نظر ماست.

به نظر می‌رسد که حداقل، دغدغه دوستان، این نیست که ما تنها این دو معنا را به

کار ببریم، بلکه معنای دیگری از دکترین شده است و در ادیان و مذاهب دیگر هم وجود دارد که بیشتر مورد توجه ماست و با آموزه‌های دینی ما بیشتر سازگار است. مثلاً دکترین در مسیحیت، به معنای دوم است و در دائرةالمعارف کاتولیک آمده است. در مسیحیت، وقتی توماس آکوئیناس کلمه «دکترین» را به کار می‌برد، به همین معنا به کار می‌برد. این که «دکترین» را آموزه‌ای می‌داند که رستگاری را برای پیروانش می‌تواند به ارمغان بیاورد، آن را به معنای شرع مقدس به کار می‌برد.

در مسیحیت، «دکترین» را به معنای تعالیم مذهبی شفاهی و تبشیرهای انجیل به کار می‌برند یا یهودیان «دکترین» را به معنای «تعلیمات تورات» به کار می‌برند.

از دیگر مواردی که لفظ «دکترین» در آن استفاده شده، «آموزه مایا» است که خیلی به مفهوم «فنا» نزدیک است و از آن به «دکترین مایا» تعبیر شده است.

بنابراین، از آنجا که ما برای اولین بار «دکترین» را برای «مهدویت» به کار می‌بریم و جعل اصطلاح می‌کنیم، این سؤال پیش می‌آید که: آیا این استفاده، از جهت ادبی و اصطلاح‌شناسی، درست است یا نه؟

در جواب باید گفت، با توجه به این که لفظ «دکترین» به معنای «فلسفه» و «گرایش» است، هیچ اشکال ندارد که این اصطلاح را در ادبیات و فرهنگ خودمان، برای مهدویت استفاده کنیم.

پرسش دومی که مطرح می‌شود، این است که: پس از جعل اصطلاح، چه معنا و مفهومی از دکترین مهدویت قصد می‌شود؟ چه چیزی را می‌خواهیم ادا بکنیم؟ آیا مهدویت به مثابه دکترین ترومن (سیاسی) است، یا به معنای آموزه کلامی؟

به نظر می‌رسد که با توجه به این که مهدویت یک باور کلامی است، بنابراین می‌توانیم آن را به عنوان یک مبنای کلامی و نه صرفاً سیاسی، استفاده کنیم.

البته لازم است در این جا این پرسش را مطرح کنم که: آیا دکترین مهدویت به جهت این که برآمده از علوم دینی ماست، نمی‌تواند جنبه راهبردی داشته باشد؟ آیا فقط باید مفسرانه به آن نگاه کنیم یا این که می‌توانیم آن را به عنوان یک نظریه‌ای که می‌تواند حتی جنبه‌های استراتژیک و راهبردی هم داشته باشد، مورد توجه قرار دهیم؟ باید گفت که دکترین، در مسائل مذهبی، صرفاً یک تئوری نظری و انتزاعی نیست، بلکه جنبه‌های راهبردی و عملی هم در آن لحاظ شده است.

دکتر صدرا: البته تفاوتش با «تئوری» در همین است.

دکتر موسوی: دقیقاً، فرق آن دو، در جنبه راهبردی و عملی‌اش است. به علاوه این‌که ما می‌خواهیم فعلاً از مهدویت در عصر غیبت استفاده کنیم، نه در عصر ظهور. خیلی از مشکلاتی که الان داریم، نیازمند مدل‌هایی است که در حوزه‌های متفاوت بتواند پرسش‌های ما را پاسخ دهد. الان بحثی در نسبت میان سنت و مدرنیته وجود دارد و فردی مثل هابرماس، مشکلات مدرنیته را می‌بیند و می‌گوید وقتی پروژه مدرنیته به کمال رسید، مشکل حل می‌شود، یا پست مدرن‌ها، در حال حاضر، تئوری دیگری بر اساس وحدت‌گریزی، کثرت‌اندیشی، فرار از روایت‌های کلان، تنوع‌اندیشی و امثال آن مطرح می‌کنند یا سنت‌گرایانی مانند شوان و رنه گنون و ... در نقد مدرنیته به سمت «حکمت خالده» رفته‌اند. حال، آیا ما نمی‌توانیم مهدویت را به مثابه یک نظریه در عصر قبل از ظهور به عنوان دکترین مطرح کنیم؟ چه اشکالی دارد که ما از پتانسیل و توانایی که در مهدویت هست، قبل از ظهور، دکترین بسازیم؟

یا به عنوان مثال دیگر، روشن‌فکران داخلی ما، در حوزه دین‌شناختی، یک مدلی به نام معنویت را مطرح کرده‌اند و گفته‌اند، مدلی را در دین‌گرایی عصر مدرن، تحت عنوان «معنویت»، حتی جای‌گزین فهم سنتی از دین، مطرح کنیم.

در واقع، این مسئله، خیلی دامنه وسیعی دارد. مثلاً چند سال پیش، یکی از روشن‌فکران ما این بحث را مطرح کرد که با توجه به تحقق مدیریت علمی و وجود نظم و قانون در اجتماع، آیا می‌توان برای دین هنوز کارکرد اجتماعی قائل شد؟ مثلاً وقتی ژاپن که در نظم اجتماعی و اخلاق اجتماعی توانست به یک حد ایده‌آل برسد، بعضی گفتند: آیا دین، کارکرد خودش را در حوزه اجتماع از دست نداده است؟ آیا با وجود مدیریت علمی، هنوز نیازی به دین داریم؟ این حرف‌ها، مثل همان حرفی است که ماکس وبر زد و گفت با رشد عقلانیت، ما از دین، اسطوره‌زدایی می‌کنیم. حالا در این موضع، آیا ما واقعاً نمی‌توانیم از مهدویت، در حوزه سیاست، حکومت و دیگر عرصه‌ها نظریه‌پردازی کنیم، به طوری که کارایی داشته باشد؟ به نظر می‌رسد این توانایی در بحث مهدویت وجود دارد.

دکتر صدرا: بحث ما، بسیار دقیق است و من، واقعاً، زوی مسئله دکتسرين کار نکرده‌ام، ولی قبلاً مسئله تئوری را بررسی کرده‌ام. قبلاً، تئوری‌ها را به عنوان فرضیه و مساوی با آن می‌گرفتند و وقتی «قانون»، مساوی «تئوری» شد، آن را قانون می‌دانستند، اما الان «تئوری» را بیشتر به شکل یک «طرح نظری» می‌دانند و به آن «آموزه» و «آموزش» و «دانش» و مانند آن می‌گویند، چون متوجه شدند که آن، یک بُعد عملیاتی دارد. «دکتسرين» را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کردند و آن را بیشتر به جنبه اندیشه عملیاتی اختصاص دادند.

البته، اینها را به نوعی می‌توان جمع‌بندی کرد یعنی آخرین نظریاتی که وارد این فرضیه می‌شود، بحث مهدویت است. بشر، الان، به بحران تا حد بن‌بست رسیده است و ما نباید بشر را مأیوس کنیم، بلکه باید دروازه‌ای را فرا روی بشر باز کنیم تا به آینده خود امیدوار شود.

امروزه، یک نوع تفکری به نام «تفکر فعال» و «پویا» وجود دارد که من نیز روی همین مسئله تأکید می‌کنم. همه ما قبول داریم که اصل مهدویت، یک جریان فراتاریخی و الهی است. خداوند، در نظام خلقتش، حکمتش را هم تداعی کرده و تحقق نهایی هم با اوست. وقتی از معصوم هم در این باره می‌پرسیدند، می‌فرمود: «ما هم زمانش را نمی‌دانیم و این، جزء علم الهی است»، اما وظیفه ما، در حال حاضر، تبیین درست این مسئله است. از وقتی که حضرت آدم می‌خواست وصیت بکند، می‌گفت: «منتظر باشید که او سرانجام خواهد آمد». پس از آن، پیامبران و اولیا نیز یک به یک آمدند و چنین امیدی را به جامعه تزریق کردند، لکن باید به شکل کامل‌تر و روشن‌تری تبیین شود.

به طوری که دوستان اشاره فرمودند، حتی نظام اقتصادی آن را هم می‌توان ترسیم کرد، یا این که حکومتش چه طوری اداره می‌شود؛ سیره معصومان علیهم‌السلام، هم تبیین این قضیه بوده است. در این جا، باید به این نکته هم اشاره کنیم که باید آینده پژوه باشیم و آینده خود را مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم، یعنی این که جریان‌ها را بدانیم و بعد حرکت کنیم. البته ما نمی‌توانیم پیش‌گویی کنیم و باید از پیشوا کمک بگیریم و اولیا نیز می‌آمدند و از طریق علم الهی خبر می‌دادند.

به هر حال، آینده پژوهی، ما را به سمت خود می‌کشاند. غایت پژوهی غیر از

آینده پژوهی است؛ به عنوان تکمله آن مفید است. آینده پژوهی یا تحلیل آینده به معنای پیش بینی آینده به ویژه در چهار چوب یک فلسفه تاریخ است. حال این که غایت پژوهی، برای تحلیل ظرفیت‌ها و شرایط، صورت پذیرفته و به معنای پیش‌گویی نهایت آینده یا آینده‌نهایی، به ویژه در چهار چوب یک مکتب است. معصومان هم آمدند تا آینده را تبیین کنند. این گونه مسائل، نیازمند تبیین عقلی و علمی است. البته کار اصلی ما، تفسیر است و نه تبیین؛ چون غیر معصوم، قدرت تبیین آینده را ندارد و ما نمی‌توانیم الان تشخیص بدهیم که در زمان ظهور حضرت، چه می‌شود، اما می‌توانیم با توجه به مجموعه اطلاعات خودمان، گزارشی به جهانیان ارائه بدهیم.

جعفری: به نکته خوبی اشاره فرمودید! ما می‌توانیم با توجه به اطلاعاتمان این مسئله را در حد خودمان تحلیل و تجزیه کنیم. مثلاً ما فهمیده‌ایم که دو نوع نظام وجود دارد: نظام سوسیالیستی و نظام لیبرالیستی. حالا سؤالات ما در مورد همین است، و سؤال سوم نداریم. قطعاً، صد سال پیش، این سؤالات مورد مبتلا نبود. ما از این دریای بی‌کران می‌خواهیم برداشت کنیم، اما این، برداشت ماست، نه برداشت معصوم؛ چون، معصوم، نسبت به این مسائل، آگاهی کامل دارد، ولی ما علم و آگاهی نداریم، بلکه برداشتی است که می‌توان به عنوان فرضیه از قدر متقین دین برداشت نمود. ما در حقیقت، ترویج تئوری و دکترین نمی‌کنیم، بلکه این فرایند، ویژگی‌هایی دارد که بدان‌ها اشاره می‌کنیم. ما می‌دانیم که مهدی می‌آید و آمدنش، حتمی است، اما جبری نیست؛ چون بین ضرورت و جبر، تفاوت وجود دارد. اگر چیزی ضرورت پیدا کند علاوه بر آن، انسان‌ها نیز باید بخواهند و وقتی خواستند، دقیقاً آن را جذب می‌کنند. مثلاً، وقتی درخت سبز شد، باران را به خودش جذب می‌کند. حال که باید این مسئله انجام بگیرد، بحث انتظار مطرح می‌شود، یعنی آمادگی فعال، پویا، سازنده، مثبت، مؤثر، انقلابی که زمینه‌سازی کند، نه مهدی‌گری و مهدی‌گریزی. لازمه آن هم ترویج است. ترویج هم دو کار می‌کند: یکی بستر سازی و دیگری تعجیل در ظهور حجت.

دکتر موسوی: یکی از سؤال‌هایی که بعضی از مواقع ذهنم را متوجه خود می‌کند، این است که «آیا واقعاً بحث مهدویت، به عنوان یک پیش‌گویی دینی، مبتنی بر جبر تاریخ است؟ آیا اعتقاد به مهدویت - که مبتنی بر این پیش‌فرض است - اختیار را از ما سلب می‌کند یا این که اختیار انسان‌ها در جوامع انسانی اثر دارد؟».

به نظر می‌رسد که اصل مهدویت، یک امر حتمی و قطعی الوقوع است و اگر تنها یک روز از عالم مانده باشد، خداوند، آن روز را طولانی می‌کند تا حضرت ظهور کند، ولی تسریع در مهدویت، امر اختیاری و مبتنی بر اراده انسان‌هاست. انسان‌ها می‌توانند در حکومت مهدوی سهم داشته باشند، کما این که قرار بود حضرت موسی سال‌ها از قوم خودش غایب باشد، اما دعا و نیایش مردم این را کاهش داد. اراده انسان‌ها می‌تواند تسریع بخش مهدویت باشد و اگر اصل مهدویت، یک مفروض کلامی هم باشد، تسریع در مهدویت، یک امر اختیاری است.

اجازه بدهید به مسئله مهدویت، صرفاً نگاه کلامی نداشته باشیم و نگوییم که قرآن و روایات مهدویت را پیش‌بینی و ثابت کرده‌اند، بلکه آن‌را از جنبه عقلانی و خردورزی هم بررسی کنیم. اگر حتی نگاه برون‌دینی هم داشته باشیم و مفروض بگیریم که ادیان بحث منجی را مطرح نکرده باشند، باز هم خردورزی، ما را به این نکته می‌رساند که حقیقت از باطل بهتر است و وحدت بهتر از کثرت است. بنابراین، اگر از این زاویه هم نگاه کنیم، به نظر می‌رسد باز هم حوزه اختیار و اراده انسان‌ها اعتبار دارد. مالرو در قرن پیش گفت، در قرن بیست و یکم، جهان به جهت این نفسِ ابلیس‌زده، یا از بین می‌رود و یا جهان دینی خواهد شد. البته، ما چون داریم بر اساس یک پیش‌فرض دینی سخن می‌گوییم، شاید خیلی راحت‌تر بتوانیم سخن بگوییم، چون قبلاً، در دین، پیش‌گویی شده است، در حالی که اگر این پیش‌فرض را هم برداریم و از دیدگاه عقلانی بررسی کنیم، باز هم به این نقطه می‌رسیم که به تعبیر بعضی از اندیش‌مندان تنها یک انسانی فرازمینی می‌تواند ما را به این وحدت جهانی برساند.

به هر حال، اگر مهدویت را چه به عنوان یک تئوری کلامی و چه به عنوان یک تئوری غیر کلامی، طرح کنیم، در هر دو حوزه، قابلیت دکترین شدن را دارد.

جعفری: اگر بخواهیم دکترین را از یک منظر کلامی، یا منطق فراتر از کلامی و یا غیر کلامی نگاه کنیم، شاید فایده چندانی در تعریف آن برای ما نداشته باشد، چون دامنه اش خیلی محدود است، اما اگر ما فراتر از این نگاه کنیم، گستره کار فراتر از این می شود و با مردم غیر دینی هم یک زبان مشترکی پیدا می کنیم. اگر تنها بخواهیم از منظر کلامی، مهدویت را بررسی کنیم، زبان گفت و گویمان محدود می شود.

دکتر صدرا: اگر زبان کلامی با استدلال عقلی همراه باشد، به یک زبان خاصی محدود نمی شود.

دکتر موسوی: حرف آقای جعفری، بر یک استدلال فلسفی و برون دینی ناظر است و هیچ اشکالی ندارد. ما در بحث کلامی و سنتی خود، بحث نیاز به وحی و رسولان را به عنوان مبحث نبوت عامه با استدلال ثابت کرده ایم، نه این که چون متون مقدس گفته اند، ما هم می گوئیم. بلکه در هر دو صورت، می توانیم این مسئله را مطرح کنیم. از مدینه فاضله افلاطون تا آگوستین و فارابی، همه، در مورد یک جامعه ایده آل بحث کرده اند، اما هیچ کدام با توجه به مدل های دینی، این بحث را مطرح نکرده اند. ما می توانیم بحث مهدویت را در حوزه کلام با عنوان «مهدویت» و در حوزه غیر کلام با عنوان «مصلح جهانی» یا «منجی» مطرح کنیم و در دین پژوهی تحت عنوان «مهدی گرایی» و «منجی گرایی» و یا مفهوم «نجات» سخن بگوئیم. اصلاً، اگر شما به یک دین خاصی هم وفادار نباشید، به این باور می رسید که ناگزیر اصلاحات عمومی عالم، نیازمند به یک انسان آسمانی است.

پورسید آقایی: علی رغم صحبت های زیادی که شد، هنوز یک تعریف جامعی از دکترین مهدویت نشده است.

دکتر صدرا: دکترین مهدویت، یک نظریه ای است که با تکیه بر آیات و روایات تنظیم شده است، یعنی ما در فرهنگ دینی، مهدویت داریم، نه دکترین مهدویت. اگر یکی از من بپرسد: مهدویت را تو ساختی؟ می گوئیم: نه! در منابع اسلامی آینده مهدویت آمده و حتی شرایط آن هم ذکر شده است، «مهدویت» در سنت دینی ما هست و در جریان است، چه من به آن معتقد باشم و چه نباشم، منتها وقتی می گوئیم:

«دکترین مهدویت» یعنی می‌خواهم از مهدویت یک لباسی به قامت عصر غیبت بسازم و این را پاسخ بدهم که «در عصر غیبت، از مهدویت شناخت انسان و امید به آینده چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟ پس دکترین مهدویت، یک تئوری راهبردی است که تئوریزه می‌شود.

پورسیدآقایی: البته درباره مهدویت هم به ما دستور داده شده که نگاهی کاربردی داشته باشیم. مثلاً وقتی در روایت گفته می‌شود: «یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه» یعنی باید نگاه کاربردی به مهدویت داشته باشیم. به نظر می‌رسد، می‌توان بر اساس همین روایت و برخی روایات دیگر نظیر آن، تئوری «ام‌القری» بودن ایران را برای زمینه‌سازی ظهور در عصر غیبت مطرح کرد. «ام‌القری» بودن ایران لوازم خاصی می‌طلبد که فعلاً در مقام آن نیستم و خود فرصت دیگری می‌طلبد.

دکتر صدرا: یعنی اگر ما فعالیت کردیم، تحقق پیدا می‌کند، ولی اگر فعالیت نکنیم، آن کار انجام نمی‌شود؟

دکتر موسوی: به قول شما، اصل مهدویت، دستور متون دینی است، ولی فرض بگیرید که ما الان به این نتیجه می‌رسیم که یک دانشگاه مهدویت یا دانشگاه مجازی بسازیم. در این صورت اراده ما، در طرح مسئله مهدویت دخالت دارد. و در واقع این ما هستیم که می‌توانیم از آموزه مهدویت، نظریه‌سازی کنیم و دکترین بسازیم.

دکتر صدرا: اگر از ما نمی‌خواستند، این کار را نمی‌کردیم.

دکتر موسوی: این دانشگاه مجازی را که از ما نخواستند.

دکتر صدرا: در زمان‌های مختلف، شیوه‌های ابراز مهدویت، فرق می‌کند.

دکتر موسوی: من هم می‌خواهم همین را عرض کنم.

دکتر صدرا: در این که این رسالت بر عهده ماست، شکی نیست منتها باید با زبان‌های مختلف و مناسب با زمان، بیان کنیم و از تمام ابزارهای ممکن هم

استفاده کنیم. اصلاً، آموزه بودن، یعنی کاربردی بودن و قابلیت داشتن در عرصه‌های مختلف اقتصاد و سیاست و تربیت و مانند آن. لذا اسم آن را «دکترین» می‌گذاریم و اصلاً خودش یک دستگاه و مکتب فکری است که نزد ما به «دکترین مهدویت» شناخته شده است.

دکتر موسوی: اتفاقاً تبدیل نمودن اصل مهدویت به یک بخش‌نامه، کار ماست.

دکتر صدرا: توضیح، کار ماست. تبیین، کار دین است یعنی حدود، تعریف مفاهیم و طرح مبانی مهدویت اعم از انتظار مثبت، پویا و سازنده و نظام نهایی و غایی مهدوی کار ویژه دین دین و اولیا و علمای دینی است، اما نظریه‌پردازی کار پیروان است.

دکتر موسوی: در واقع، اختیار ما، در مسئله تبیین و ترویج مهدویت، دخالت دارد.

پورسیدآقای: اگر انسان‌ها می‌خواستند، همان هزار سال پیش ظهور محقق می‌شد، چون «و نراه قریباً» است. اگر همین الان هم قریب بدانیم و کارمان را انجام بدهیم، امام می‌آید. اگر ما زمینه‌ساز ظهور حضرت نباشیم، ظلم فراگیر، زمینه‌ساز ظهور خواهد شد. اگر ما دست روی دست بگذاریم، خود حضرت دست به کار است، ولی آن‌چه تکلیف ماست، این است که ما زمینه‌ساز ظهور باشیم. باز هم از عزیزان درخواست می‌کنم که دکترین مهدویت را واضح و روشن، تعریف کنید!

دکتر موسوی: دکترین مهدویت، یک نظریه کلامی-اعتقادی و فراگیر است که می‌تواند در حوزه‌های متفاوت حکومت و انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی، پیش از ظهور، مدل رفتاری و فکری ما باشد.

دکتر صدرا: به جای «نظریه»، «آموزه» بفرمایید چون دکترین، بعد از نظریه به عنوان تئوری نظری است.

دکتر موسوی: من فکر می‌کنم همان‌طور که اشاره کردم، مهدویت، یک راهبرد الهی است، از آغاز تاریخ تا پایان آن.

دکتر صدرا: چون دین اسلام به عنوان دین نهایی و جهانی است، لذا می‌خواهد انسان‌ها را وارد عرصه معنویت و انسانیت بکند. به همین جهت، اولیایی را به سوی بشر فرستاده و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. به نظر می‌رسد که با مهدویت، انسان، وارد مقوله حقیقت انسانیت و انسانیت حقیقی، مدنی و معنوی خویش می‌شود. در این دنیا، حقیقتی وجود دارد که حاکمیت دارد، اما تحقق نهایی پیدا نکرده است، مثل حقیقت، حقانیت، ضرورت و مطلوبیت همگانی صلح و امنیت و عدالت و مانند اینها. مکتب‌های مختلفی هم آمدند و می‌خواستند این حقایق را تحقق بخشند، اما نتوانستند. تنها، مکتب مدنی و متعالی اسلام، این حقایق و ارزش‌ها را به صورت بنیادین، همه‌جانبه و فراگیر (یعنی هم شامل و هم مانع)، نظام‌مند و هدف‌مند طرح و تبیین نموده است و در این گستره مهدویت می‌تواند به چنین ارزش‌ها و آرمان‌هایی جامه عمل بپوشاند. از آن‌جا که تاریخ بشر علی‌رغم گسست و پیوست‌های ظاهری، حتی علی‌رغم فراز و فرودهای جدی و محتوایی از حیث بنیادین، سیر تکاملی دارد، این حقایق هم روزی به حد تکامل خود به تحقق خواهند رسید.

دکتر موسوی: آن، همان سیری است که بشر می‌خواهد به آن برسد. البته، این کار، لوازمی هم دارد.

دکتر صدرا: بشریت در حقیقت، با موج اول، وارد مدنیت شده که بیشتر ماهیت امنیتی نظامی داشته است. موج دوم، توسعه مادی، اقتصادی، صنعتی و فن‌آوری یا ابزاری و تکنولوژیک بشر بوده، و موج سوم، موج معنویتش است. مهدویت، یک جریان است که بشر را به حد نهایی می‌رساند، هم از حیث ثبات، صلح و امنیت، هم از حیث عمران، رفاه و بهداشت و هم از حیث سیاسی، فرهنگی و نیز سازمان‌دهی و مدیریت متعالی.

پورسیدآقایی: لازم است در تکمیل صحبت شما عرض کنم، این، نه تنها نگاه فلسفه تاریخ است، بلکه مهدویت، آموزه‌های متعددی هم دارد که هر کدام می‌تواند تحولی ایجاد کند. آن سلسله پیوندها و تاریخ پیوستی که در انتها به مهدویت می‌رسد، مورد پذیرش است، در حالی که مهدویت تنها این نیست و شامل شکل حکومت و رابطه ما با امام و بسیاری چیزهای دیگری نیز می‌شود.

دکتر صدرا: بله این‌ها، خود به خود یک واقعیت و حقیقت شرعی و عرفی دارند. البته، باید عرفی‌سازی هم کرد تا ما بتوانیم نقش داشته باشیم و ترویج و رواج پیدا بکند. البته، ما هم جزء این جریان هستیم.

دکتر موسوی: قطعاً، یکی از حکمت‌های آن، همین است.

دکتر صدرا: عقل فطری و قلب ما هم به این مسئله گواهی می‌دهد. مثلاً، همه ما عدالت را دوست داریم، نظم را دوست داریم، ولی نمی‌توانیم آنها را کامل انجام دهیم. من، پنجاهمین سال‌گرد سازمان ملل، در مجمع عمومی آن‌جا بودم. همه، از صلح و امنیت جهانی، عدالت جهانی، توسعه و رفاه جهانی و وحدت جهانی و جهان واحد می‌گفتند. شما، حس می‌کردید که آنان هم به مهدی نیاز دارند! ولی همه با زبان بی‌زبانی می‌گفتند که ما نمی‌فهمیم که چگونه و نمی‌توانیم! همه می‌گفتند که دنیا، به عدل و وحدت و نظام و نظم و امنیت و صلح و ثبات نیاز دارد. اما هم در تبیین علمی و از آن فراتر در تحقق علمی و عینی آنها و حتی در راهکارها و راهبردها یا سیاست‌ها و سازکارهای مربوطه درمانده‌اند.

پورسیدآقایی: با همه این گفت‌وگوها، درخواست می‌کنم هر کدام از عزیزان، تعریف دقیق خود را از دکترین مهدویت بفرمایند.

دکتر صدرا: مهدویت، سیر هدایت، از ابتدای خلقت و خلافت آدم تا حد نهایی بشریت است. همان بازگشتی است که در دنیا صورت می‌گیرد، یعنی سیری وجود دارد.

پورسید آقایی: این تعریف، یک بُعد از ابعاد دکترین مهدویت است، یعنی فقط از منظر فلسفه تاریخ به مهدویت نگاه کردن است. در حالی که مهدویت، آموزه‌های متعددی دارد که می‌تواند عرصه‌ها و ساحت‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی را متحول کند.

به عنوان مثال، مسئله حی و حاضر و ناظر بودن امام عصر علیه السلام و یا کهف و پناه بودن آن حضرت و یا شور و امیدی که در انسان‌ها ایجاد می‌کند، و یا از اینها مهم‌تر، این که حکومت حضرت و سیره آن بزرگوار می‌تواند الگوی حکومت‌های دینی قبل از ظهور باشد، حتی در ایجاد انگیزه و قدرت روحی، توان‌مندی بی‌بدیلی دارد. هیچ آموزه‌ای این اندازه توان تأثیرگذاری در ابعاد مختلف حیات انسان را ندارد. در ایام دفاع مقدس به یاد دارید که رزمندگان ما وقتی می‌خواستند به جبهه بروند به عشق این که نایب امام دستور داده است، می‌رفتند. اصلاً، یکی از موتورهای محرک انقلاب اسلامی، همین بود که امام خمینی ره را نایب امام زمان علیه السلام می‌دانستند و گرنه این طور عاشقانه حاضر نبودند جانشان را فدا کنند؛ چه در آغاز انقلاب، چه در هشت سال دفاع مقدس، چه در بسیاری موارد دیگر.

دکتر صدرا: تمام حرکات، بر مبنای جاذبه و دافعه است، یعنی علاوه بر سوز حسینی، در جریان انقلاب، امیدی هم بود، و گرنه دچار مشکل می‌شدند. اهل سنت دچار همین مشکل است، زیرا امید ندارد.

پورسید آقایی: اجازه بدهید یک خلاصه و جمع بندی داشته باشیم. بحث ما، درباره بازکاوی مفهوم دکترین مهدویت بود. می‌خواستیم مفهوم دکترین مهدویت را بازشناسی کنیم.

مقصود از دکترین مهدویت، نظریه‌های ارائه شده در ساخت‌های مختلف حیات بشری است که از روایات و معارف مهدویت حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه معارف و آموزه‌های مهدویت قابلیت تأثیرگذاری و تئوری‌پردازی در ساخت‌های بشری را دارد. ما از این تئوری‌پردازی‌ها و با کمی اغماض حتی از این تأثیرات و کارکردها به دکترین مهدویت یاد می‌کنیم.

حال اجازه بدهید، تفاوت «دکترین» را با مفاهیمی مانند «ایدئولوژی»، «مکتب»، «نظام»، «تئوری» و «گفتمان» بررسی کنیم.

دکتر موسوی: هیچ کدام از اینها، مفهوم و جامعیت دکترین را ندارند، زیرا دکترین آموزه اعتقادی و جهانی است و یک تفسیر راهبردی از تمام عرصه‌های حیات بشری دارد، به طوری که این واژه، همه سؤالاتی را که در ذهن ماست، جواب می‌دهد و تمام حیات فردی و اجتماعی را پوشش می‌دهد. استفاده از واژه‌هایی غیر از «نظام» و «گفتمان» که یک مقدار متفاوت می‌نمایند، مثل «ایدئولوژی» و «مکتب» و «مذهب» آن نتیجه را نمی‌دهد و بیشتر بار اعتقادی و کلامی دارند. به عنوان مثال، برای بایدها و نبایدهای اقتصادی، واژه ایدئولوژی اقتصادی به کار نمی‌بریم.

دکتر صدرا: یک معنای ایدئولوژی، همین است که شما گفتید. معنای دیگر آن در ادبیات سیاسی، به معنای وسیله مبارزه است. در واقع، ایدئولوژی، به اعتقاد و فکر و مذهب، چارچوب خاصی می‌دهد. ما، در علوم فلسفی، ایدئولوژی و جهان بینی و مجموع «هست» یا «نیست» را مکتب می‌نامیم. جهان بینی مجموعه نظام «هست» و «نیست»‌هایی بوده که مبانی بینشی، را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که ایدئولوژی شامل نظام بایست‌ها و نبایست‌ها و احیاناً ناشایست‌ها محسوب می‌گردد.

«هست‌ها» همانند خدا هست. جهان هستی، نظام احسن و هدف‌دار است و مهدی و مهدویت هست و جریان دارد. بایسته‌ها و شایسته‌ها همانند این که بایسته و شایسته است مؤمن و موحد بوده، به نظام هستی و هدف‌داری و آینده آن خوش‌بین بوده، هم چنین شایسته و بایسته است منتظر و آماده مهدی و مهدویت باشد و همانند اینها. ولی در حوزه جامعه شناختی، مکتب و ایدئولوژی با هم تفاوت‌هایی دارند. به روش‌های خاصی در پاسخ به پرسش‌ها مکتب می‌گویند که بیشتر مراد نگرش است، اما اگر سؤال مشترک داشته باشند، روی کرد می‌گویند. لذا در علوم اجتماعی، مسئله مهدویت را مداری محدودتر می‌کنند و می‌گویند که سزاوار نیست از مهدویت که گوهر دین است، ایدئولوژی بسازیم، یعنی این که وظیفه‌ای بسازم برای دفاع از فکر خودم.

دکتر موسوی: این نوع اصطلاحات که زیاد است، ممکن است با «دکترین» هیچ رابطه‌ای نداشته باشند. و لزومی ندارد که ما کلمات و اصطلاحات را با یکدیگر مقایسه کنیم. مثلاً، استعمال واژه «گفتمان» در چند دهه گذشته مطرح شد و منظور

فوکو، این بود که انسان می‌تواند زوایای مختلف یک پدیده را در گفت‌وگوها کاوش کند، و حقیقت از جنبه‌ها و زوایای متفاوت، خود را بیشتر نشان می‌دهد.

دکتر صدرا: باز این کلام، غیر از مطلبی است که من عرض کردم، یعنی صحبت، در این است که کسانی که واژه «گفتمان» را مطرح می‌کنند، هدفشان این نیست که در عرصه مهدویت گفت‌وگو بکنیم.

دکتر موسوی: واژه «گفتمان» بار معنایی خاص خودش را دارد. ما نیامدیم به «دکترین» چیزی اضافه کنیم، بلکه برای کاربردی شدن این مفهوم، این واژه را به کار می‌بریم.

دکتر صدرا: به نظر من، معنایش، فقط «محاوره» و «گفت‌وگو» و «صحبت» است.

دکتر موسوی: خیلی از اصطلاحات، وقتی وارد فرهنگ ما می‌شوند، معنای اصلی خود را از دست می‌دهند. ایدئالیسم، در حوزه فرهنگ آلمان، معنای خاصی داشت، اما وقتی در قرن نوزدهم، وارد فرهنگ ما شد، به همان معنا استعمال نشد.

من خودم، غربی بودن این کلمه را ممیزه خاصی نمی‌دانم. من «دکترین» را صرفاً یک آموزه نمی‌دانم، بلکه آموزه‌ای است که جنبه عملی و کاربردی‌اش حتماً باید لحاظ بشود. در واقع من به آن «آموزه» می‌گویم، چون عنصر عقیده در آن است، اما صرفاً یک آموزه نیست، چون قابلیت این را دارد که به تمام عرصه‌های حیات بشر، مثل سیاست و اخلاق و... راه‌کار بدهد و نظریه‌پردازی کند. بنابراین، دکترین مهدویت یعنی آموزه‌ای که با آن نظریه‌پردازی می‌شود.

دکتر صدرا: دکترین، لفظی است که از غرب آمده است. به نظر من، وقتی اصطلاحی در ادبیات جهانی جا می‌افتد، استفاده بجای و بهینه از آن، مشکلی ندارد. «گفتمان» را بیشتر از «دکترین» فارسی می‌دانند و حداقل، غربی بودنش را به شدت «دکترین» نمی‌دانند. این، باعث می‌شود که اصطلاحات دیگری را جای «دکترین» ترجیح بدهند. حالا خود شما قبول می‌کنید که این واژه، غربی است؟ خوب، چه اصطلاحی را جای‌گزین آن می‌کنید؟

جعفری: اولاً، بحث ما، نگاه به مهدویت است، و ثانیاً، هیچ کس تفسیر نهایی را

نگفته و هر روز تفسیرهای متفاوتی می‌آید، و این هم باید باشد و این مسئله برای ما امید بخش است و بعضاً، این نگرانی هست که می‌گویند اگر شما «دکترین مهدویت» گفتید، فردا می‌گویید: «مهدویت...»، در حالی که ممکن است شما به خیلی از زوایا پی‌نبرده باشید.

ما می‌خواهیم نظریه پردازی کنیم. ما، دکترین را راهبردی می‌کنیم. باید وارد میدان شد و همان نگاهی که حضرت امام داشتند، داشته باشیم. حضرت امام در بحث ولایت فقیه فرمودند: «غیبت، هزار سال طول کشید و ممکن است که چند هزار سال دیگر هم طول بکشد. ما، در این مدت نمی‌توانیم که دست از همه چیز بکشیم! آن وقت می‌شود نسخ اسلام.» ما که نمی‌دانیم که غیبت حضرت چقدر طول می‌کشد! ما که نمی‌توانیم تمام آموزه‌ها و مباحث مهدوی را کنار بگذاریم! باید بیاییم و آن را عملیاتی کنیم و نگاه دقیق به آن داشته باشیم!

در دنبالهٔ بحث، مطلبی را اضافه کنم. و آن، این است که علامه جعفری، بعد از چند سال می‌رسد به این مطلب که ما این درس را چند بار گفتیم، ولی «مبتلا به» ما نبود. بحث دیگر، این است که در ویژگی مؤمن، «العارف بالزمان» است. می‌گویند، ویژگی مؤمن، این است که برای امروز نباشد، یعنی همین جمله که می‌گویند نسل را برای امروز پرورش ندهیم و برای فردا پرورش بدهیم.

دو مسئله در بحث مهدویت وجود دارد: یکی این که ما امروز را ببینیم و تئوری بدهیم، یا این که اگر شما نظام را در فضای مهدویت می‌برید، باید بیایید آن را در دکترین کلان، مثلاً برنامهٔ چشم انداز بیست سالهٔ نظام جمهوری اسلامی ارائه دهید. همان طوری که در مقالهٔ خود آورده بودید، ما یک دکترین خرد داریم و یک دکترین کلان. ما باید یک دکترین کلان ارائه بدهیم که شامل نسل‌های بعدی هم بشود.

ما، در پیش‌گویی‌هایی نوستراداموس یک جمله‌ای داریم. این آقای اورسن و لوز مجری برنامه، هر وقت خطر یک رهبر در شرق اسلامی را بیان می‌کند، بعدش این را می‌گوید: «ما اگر به فکر خودمان و نسل آینده‌مان و آیندهٔ آیندگانمان هستیم، از همین الان باید به فکر باشیم تا چنین چیزی اتفاق نیفتد.» در این جا، ایشان سه چهار نسل را به عنوان یک خطر بیان می‌کند که می‌گوید بکشیم چنین اتفاقی نیفتد. به نظر می‌رسد که ما باید این دکترین کلان را طوری بچینیم که تنها امروز را نبینیم و بعد

بگوییم که مورد ابتلا ما نبود و ما احتیاج به فکرها و ایده‌هایی داریم که باید در دکتربین کلان به کار برده شود!

دکتر موسوی: دکتربین مهدویت، یا به معنای آموزه‌ای است که درباره آن نظریه‌پردازی می‌کنیم و تفسیر ارائه می‌دهیم یا به معنای «مدرسه فکری» است که از آن، یک سری تعالیم؛ اصول و بنیادها بیرون می‌آید. در این مدرسه، ما می‌توانیم حوزه‌های متفاوت را تأمین بکنیم. به عنوان مثال، آیت الله نائینی، از سخن امام صادق علیه السلام، درباره اصل حلیت، توانسته، مدرنیته را با ادبیات دینی سازگار کند. ایشان، با اتکا بر یک روایت برگرفته از امام صادق علیه السلام توانست از آن، یک مدل سیاسی بسازد.

جعفری: پس شما، در مجموع، واژه «دکتربین» را بیش‌تر از واژه‌های دیگر مناسب می‌دانید و نظرتان همان واژه «دکتربین» است. آیا واژه دیگری را مناسب‌تر از واژه «دکتربین» سراغ دارید؟

دکتر صدرا: ما نمی‌خواهیم مهدویت را با گل‌ولای نفسانیت و تعصب و به کار ببریم! واژه‌ها، تا مضاف و مضاف الیه آن مشخص نشود، تقریباً دو پهلوست. ایشان می‌فرمایند، اصطلاح «ایدئولوژی» به معنای «بار اعتقادی و کلامی آن»، قبل از رنسانس بوده است. یک بار بعد از رنسانس آمده و بیشتر به عنوان آموزه‌هایی است که می‌آید و به عنوان یک استراتژی و کاربرد، به کار می‌رود. خوب، اگر این باشد، فرق می‌کند.

دکتر موسوی: البته باید گفت، ایدئولوژی، تا قبل از ظهور است و بعد از ظهور، نمی‌توانیم ایدئولوژی را در حضور حضرت به کار ببریم. منظور از ایدئولوژی این است که من، از دین، عناصری را که حالت مبارزه‌ای دارد، گزینش می‌کنم، و از آن، یک تفکر و الگوی سیاسی بسازم. من نمی‌خواهم از مهدویت یک بیانیه سیاسی بسازم. من، دین را یک مکتبی می‌دانم که تمام جنبه‌های متفاوت حیات با آن تفسیر می‌شود. از این‌رو، باید این آموزه را در حوزه‌های متفاوت تنظیم بکنیم.

جعفری: نظر شما درباره «مکتب» چیست؟

دکتر موسوی: اول، باید ببینیم که «مکتب» را به چه معنا به کار می‌بریم. اگر «مکتب» به همین معنا (مدرسه) باشد، هیچ اشکالی ندارد و ما می‌توانیم از «دکترین» تعبیر به «مکتب» بکنیم. اما عنصر کاربردی و راهبردی را نمی‌توان در مکتب لحاظ نمود، در حالی که مکتب تشیع، این قابلیت را دارد که «دکترین» از آن بیرون بیاید. در واقع میان «مکتب مهدوی» با «دکترین مهدویت»، خیلی فرق وجود دارد. در مفهوم «دکترین مهدویت» جنبه راهبردی وجود دارد، اما در مفهوم مکتب، جنبه راهبردی وجود ندارد.

بحث «دکترین» در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی، متعارف است. مثلاً می‌گوییم: «دکترین فوکویاما». من در مقاله دکترین مهدویت و جهانی شدن، این اصطلاح را تعریف کردم. یکی از انگیزه‌هایی که لفظ «دکترین» را انتخاب کردم، این بود که آن را در فضای تئوری‌هایی بیاوریم که در صدد تسخیر عالم‌اند.

دکتر صدرا: «دکترین» به نظر من، یک واژه «چگونه شناختی» است، اما در تفکر دوستان، «چگونه شناختی»، یک پیش‌درآمدی دارد که هستی‌شناختی و چیستی‌شناختی است. ما به دنبال چگونگی هستیم و این چگونگی، با عمل و علم و زبان و ذهن و بیان درگیر است.

مهدویت فلسفه تاریخ است. مهدویت، ضمن آن‌که دارای اعتقادات کلامی است، منافاتی با فلسفه تاریخی هم دارد.

ما به مهدویت، از زاویه تئوری و گفتمان نگاه می‌کنیم، اما برخی از دوستان، دغدغه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را دارند؛ نظام زمینه ساز مهدوی که توفیق و تداوم آن، تقویت و ترویج مهدویت و گرایش بدان و فرهنگ آن را در پی داشته و خواهد داشت. بنابراین، بزرگ‌ترین چالش ارتقای کارآمدی این نظام به منظور توسعه و تعالی فکر و فرهنگ و آمادگی مهدوی است. ما نمی‌خواهیم این منابع و معارف را صرفاً جمع کنیم و اعتقاد را کامل کنیم بلکه می‌خواهیم در عین حال اعتقادسازی کنیم و آن را ترویج دهیم. با توجه به مطالبی که گفته شد، به نظر من، دکترین بهتر است. و باید این نظام سیاسی را به عنوان فرصتی مغتنم و به مثابه پشتوانه فکری و اجتماعی در نظر بگیریم. حضرت امام می‌توانست بنشیند و کتاب

بنویسد، اما در حقیقت، نظام مهدوی را «نمونه‌سازی» و تفسیر قرآن را عملی می‌کند و اسلام را نماد می‌دهد و یک موج ایجاد می‌کند.

ما در چگونگی‌ها، باید از الگوی مهدویت تبعیت بکنیم. لذا من فکر می‌کنم که در این حد، واژه «دکترین» باشد که اولاً دکترین، بیشتر چگونگی‌هاست و جنبه عملی دارد، و ثانیاً، چگونگی‌ها، رو به روی چیستی‌ها و هستی‌ها بوده و بر اساس آنها می‌باشند.

بحث مکتب با مهدویت فرق می‌کند. مهدویت، روی کرد اسلام است، ما می‌توانیم کلمه «مکتب» را در مورد اسلام به کار ببریم و بگوییم: اسلام، یک مکتب است، چون راهبردی بر سر امامت و عدالت است. خداوند، در فضای هدایت تکوینی و الهی و انسانی، مهدویت را تداعی کرده و سر راه ما قرار داده است. بنابراین، اگر مکتب را به این معنا در نظر بگیریم، دکترین آن، جزء عملیاتی آن می‌شود. جامعه اسلامی هم شامل هستی‌هاست و هم چیستی‌ها. هستی‌ها را می‌توان از عقل گرفت، اما چیستی‌ها، را باید از وحی گرفت. خداوند، با لطف و عنایت خود، به بشر کمک کرده و اصل ضرورت عدالت را عقل می‌فهمد.

پورسید آقایی: نگاه شما در دوران غیبت، فقط یک نگاه نمونه‌ای است؟

دکتر صدر: دوران غیبت، دوران انتظار و آمادگی است. انتظار و آمادگی فعال، مثبت، انقلابی و سازنده، ایجاب می‌نماید که منتظران و مسلمانان و فرهیختگان آزاداندیش و بشر دوست حقیقی جهان، در تبیین نظریه نهایی مهدوی و ترویج آن و در تأسیس و تقویت نظام سیاسی زمینه‌ساز و آماده ساز مهدوی کوشش نمایند، هم‌چون حضرت امام خمینی علیه السلام که در پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نمونه قدر متقین و قدر مقدور غیر نهایی و به تناسب مقتضیات و میسورات زمان و نسل مجاهدت نمود. بایسته است توضیح داده شود که جریان و به اصطلاح گفتمان یا دکترین مهدویت، در گستره و در قبال و حتی در مقابل جریان‌های جهانی و گفتمان و دکترین‌های رقیب و معارض دیگر و در عصر کنونی قابلیت پیش بینی جهانی را دارد.

در بُعد جهانی، الان دو جریان غالب وجود دارد:

۱. جهانی شدن (Globalism) که در حقیقت، جهانی شدن اقتصاد است و هیچ کس به فکر این نیست که فرهنگ را جهانی کند.

۲. جهانی سازی که همان «Globalization» است که با شکل های مختلف انسان سازی و غربی سازی و همانند این ها تعبیر شده و تجلی می گردد. در حقیقت، اولی، جهانی سازی اقتصاد است و دومی، اقتصادسازی جهان، یعنی می خواهند سرمایه سالاری را حاکم کنند.

اما جریان سومی هم می تواند وجود داشته باشد که جهان گرایی (Globality) است. ما وقتی می گوئیم «گفت و گوی تمدن ها» یا «جامعه جهانی»، یعنی دنیا می تواند در کنار هم قرار بگیرد، بدون این که تنازع، شکاف فقر و غنا و بسان این ناهنجاری ها وجود داشته باشد.

در سیر آخر الزمان، ما تبدیل به یک دهکده جهانی می شویم، و در حقیقت، بشر به جایی می رسد که بنی آدم اعضای یک پیکر می شوند.

موج سوم، حقیقت موج معنویت سیاسی است و انقلاب اسلامی پرچم دار آن است؛ همان گرایش مهدوی که اوج تعالی و تحقق موج معنویت سیاسی و سیاست معنوی و متعالی است و به تعبیر میشل فوکو فرانسوی، این انقلاب و انتظار بار رسالت جهانی را بر عهده دارد.

بدین ترتیب، ما باید بتوانیم با نقد نظریات و نظامات سیاسی بین المللی و جهانی و نیز در برابر رویکردهای سکولاریستی و هژمونی موجود دکتترین مهدویت را در سطح ملی و بین المللی مطرح بکنیم.

بنابراین، ما باید در نظام اسلامی یعنی جمهوری اسلامی ایران که شکل گرفته است، هر اندازه که شده با ارتقای کارآمدی آن در جهت موفقیت آن بکوشیم تا ضمن معرفی و ارائه عملی به دنیای معاصر، راه های پذیرش مهدویت را بازتر و عرصه ها را تقویت کنیم، از این رو، باید در داخل، خودمان این نمونه را ارائه بدهیم.

حضرت امام می گفت که الان، نظام، شکل گرفته است و ما باید کاری کنیم و به همه بگوئیم که نمونه اسلام و مهدویت در دنیا همین است.

گاهی یک متفکر، با خواندن یک شعر و یک بیت، توانسته یک تئوری بسازد و بیست سال عمر خودش را برای اثبات آن تئوری گذاشته است. همان طوری که در

حوزه روان‌شناسی، سیاسی، مدیریت، و امثال آن می‌توانید یک «دکترین» بسازید و آن را نام‌گذاری کنید.

دکتر موسوی: بنابراین، لازم به ذکر است که دکترین مهدویت، اصطلاحی است که در عرصه مهدویت، مورد پذیرش است و در عین حال قابل گفت‌وگو و بررسی است، و ما در عرصه‌های مختلف، می‌توانیم از مهدویت به عنوان یک مؤلفه بنیادی در نظریه‌پردازی‌ها استفاده کنیم که در میان مجموعه آموزه‌های دینی، همتایی ندارد.

پورسیدآقایی: از همه عزیزان و سروران شرکت‌کننده در بحث متشکرم، امیدوارم که این‌گونه گفت‌وگوها در تبیین و شناخت هرچه بیشتر موضوع مؤثر بوده باشد.

